

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۵۹، بهار ۱۴۰۳، صص ۵۷۷-۵۵۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۹

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بررسی نقش تشبیه در تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی در سروده‌های کمال‌الدین

اسماعیل اصفهانی

محمدشریف حسین‌بر^۱، دکتر نعمت اصفهانی عمران^۲، دکتر حمید طبسی^۳

چکیده

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی از جمله شاعران بزرگ و جریان ساز قرن ششم و اوایل قرن هفتم، از شعرای نامی ایران در ابداع معانی بدیع و مضامین و تعبیرات جدید است. وی با خلق مضامین بی‌همتا و التزامات دشوار، خود را تا نام خلاق المعانی به اوج رسانید. دیوان اشعار وی دارای تنوع موضوعی چشمگیر است و این شاعر به فراخور مدح ممدوح، موضوعات مختلفی را در شعر خود آورده است. نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به بررسی نقش تشبیه در تبیین مسائل سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در سروده‌های کمال‌الدین اسماعیل بپردازد. آنچه در شعر شاعر بیشتر نمود دارد، شگردهای بیانی و بدیعی است که کمال‌الدین با خلاقیت و ذهن خیال‌انگیز خود در جهت برجسته‌سازی معنا و مضمون اشعار خود بهره برده است. تشبیه یکی از چهارعنصر بیانی است که در آرایش و هنری کردن کلام، تأثیر ژرف دارد و کمال‌الدین اسماعیل از این شگرد هنری، برای تبیین مضامین شعری خود استفاده نموده است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که کاربرد تشبیه، نسبت به دیگر صور خیال در دیوان شاعر از نظر بسامدی، قابل توجه است و از نظر پرداخت به انواع و اشکال تشبیه، دارای نوعی تنوع در اشکال و انواع می‌باشد و در تشبیهات کمال‌الدین، وجه شبه‌های حاصل شده، اکثراً انتزاعی است.

واژه‌های کلیدی: کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، شعر قرن هفتم، تشبیه، بلاغت، مضامین سیاسی-اجتماعی، هجوم مغولان.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

mohammadhosinbor@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران. (نویسنده مسؤل)

dr.esfahaniomran2018@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

hamidtabasi@yahoo.com



مقدمه

مغول است که درگیر و دار هجوم‌ها و قتل‌عام‌های آن قوم خون‌خوار از میان رفت. خلّاق المعانی یکی از شاعران صاحب خلّاق المعانی کمال‌الدین اسماعیل بن جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق، آخرین قصیده‌سرای بزرگ ایران در اوان حمله سبک و جریان ساز است که دیوان اشعارش به موضوعات و مضامین بکر و متنوع آراسته گردیده و در اشعار زیبای این شاعر، نکات اجتماعی، پند و اندرزهای اخلاقی و عارفانه، مسائل دینی و شکوه و شکایت از ناسپاسی مردم و ظلم و جور حاکمان ظالم مغول، بیان شده است.

وسعت خیال، خلق معانی بدیع و گستره فکر، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی را در میان اقران و معاصران و حتی بسیاری از شاعران دوره بعد، سرآمد کرده است. ذهن وقاد و خلّاق شاعر در آوردن معانی نو، قابل ستایش است. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی به استادی در آوردن معانی دقیق شهرت وافر دارد.

زبان فارسی در آغاز قرن هفتم، زبانی استوار بود و نویسندگان و شاعران بزرگ آن عصر یا از کسانی بودند که در اوان حمله مغول به نویسندگی و شاعری اشتغال داشته‌اند و یا کسانی که در اوایل قرن هفتم تربیت شده و هنگامی که حکومت ایلخانی تشکیل شد، روی کار آمده بودند؛ بنابراین شاعران این عصر از جمله کمال‌الدین اسماعیل به‌خوبی این فجایع را در شعر خود به تصویر کشیدند تا آیندگان بدانند که مغول‌ها چه بر سر فرهنگ و ادب سرزمین کهن ایران آورده‌اند.

نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به بررسی نقش تشبیه در تبیین مسائل سیاسی، اجتماعی و اخلاقی هجوم مغولان در سروده‌های کمال‌الدین اسماعیل بپردازد. تشبیه از ارکان مهم بلاغی است که در زیبایی‌آفرینی شعر و حتی نثر، تأثیر بسزایی دارد و از جمله مهم‌ترین فنون ادبی به‌شمار می‌رود. تشبیه در واقع جزء ذاتی ادبیات است که نشان‌دهنده وسعت و زاویه دید شاعر است؛ زیرا شاعر به‌وسیله تشبیه، میان عناصر و اشیا مختلف، ارتباط برقرار کرده و برای آنها وجوه شبه قائل می‌شود. تشبیه به‌عنوان یکی از عناصر بیانی، سهم بسزایی در تخیل شاعرانه داشته و از این نظر در ادبیات از ارزش والایی برخوردار است. آنچه در شعر کمال‌الدین بیشتر نمود دارد، شگردهای بیانی و بدیعی است که کمال‌الدین با خلّاقیت و ذهن خیال‌انگیز خود در جهت برجسته‌سازی معنا و مضمون

اشعار خود بهره برده است. نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که جایگاه تشبیه در تبیین مسائل سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در شعر کمال‌الدین اسماعیل چگونه است و شاعر با کمک تشبیه چگونه اوضاع سیاسی، اجتماعی قرن هفتم را در شعر خود انعکاس داده است؟

پیشینه تحقیق

- قصوری درگاهی (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «انعکاس حمله مغول در ادبیات ایران»، به بررسی پیامدهای حمله مغول به ایران در شعر هشت شاعر پرداخته است؛ و به این موضوع اشاره کرده است که کمال‌الدین اسماعیل، امامی هروی، سعدی، جلال‌الدین بلخی، همام تبریزی، افضل‌الدین کاشانی، مجد همگر و فخرالدین عراقی، در زمینه‌های مختلفی، تأثرات خود را در این خصوص ابراز نموده و درباره آن نظراتی مطرح کرده‌اند.

- سپهوند (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «بررسی تطبیقی تشبیه در دیوان منوچهری دامغانی و کمال‌الدین اسماعیل»، به این موضوع اشاره کرده است که هر دو شاعر از نظر پرداختن به انواع و اشکال تشبیه، دارای نوعی تنوع در اشکال و انواع می باشند و عمده‌ترین ویژگی تشبیهات منوچهری، حسی بودن طرفین آن‌ها و توصیف جزئیات امور است که از آن تصاویر حسی حاصل شده است در حالی که در تشبیهات کمال‌الدین اسماعیل، وجه شبه‌های حاصل شده اکثراً انتزاعی می‌باشد.

- دهقانی بغدادآباد (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «بررسی مضامین اجتماعی و انتقادی در دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی» به این نتیجه رسیده است که این شاعر در عین مدّاح بودن، هرگز از اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه دوران خود غافل نبوده و به برجسته‌ترین موضوعات اجتماعی در اشعار خود اشاراتی داشته است.

- زارع (۱۳۹۳)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «بررسی و تحلیل آموزه‌های اخلاقی در دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی» به این نتیجه رسیده است که در دیوان این شاعر در بخش فضایل اخلاقی، احسان و نیکوکاری و داشتن انسانیت و بلند همتی از بالاترین بسامد برخوردار است و در رذایل نیز توجه وی به دل‌بستگی مردم به دنیا هوا و هوس و مال‌اندوزی بسیار زیاد بوده است.

۵۵۳

- روحانی‌نیا (۱۳۷۳)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «سبک‌شناسی شعر کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی به‌عنوان حلقهٔ پیوند سبک خراسانی و عراقی» دیوان کمال‌الدین اسماعیل را از سه دیدگاه سبک‌شناسی زبانی، فکری و ادبی مورد بررسی تحلیل و نقد قرار داده و به این نتیجه رسیده است که می‌توان کمال‌الدین اسماعیل را در ردیف شاعران سبک بینابین در تاریخ شعر فارسی قلمداد کرد.

- محی‌الدینی (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «بررسی مضامین در قصاید کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی» به این نتیجه رسیده است که کمال‌الدین اسماعیل در سرودن شعرهای ستایشگرانه، استعداد سرشاری داشته و در تمام موضوع‌های شعری از رثا، شکایت، فخر، توصیف، هجو و هزل، پند و اندرز، مهارت و تبخّر داشته است. با بررسی پیشینه پژوهش مشخص گردید که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با بررسی نقش تشبیه در تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی در سروده‌های کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت رفته است.

روش تحقیق

گردآوری مطالب و تنظیم آن در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی است. نگارنده پس از استخراج مطالب از منابع گوناگون و برگه‌نویسی، اطلاعات متناسب با موضوع پژوهش را طبقه‌بندی نموده و به شرح و تحلیل مطالب به همراه شواهدی از «کمال‌الدین اسماعیل» با استفاده از روش توصیفی تحلیلی پرداخته است.

مبانی تحقیق

شرح حال کمال‌الدین اسماعیل

کمال‌الدین ابوالفضل اسماعیل بن ابومحمد عبدالله بن عبدالرزاق اصفهانی از قصیده‌سرایان معروف و شاعران بزرگ اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. پدرش جمال‌الدین از شعرای معروف قرن ششم بود و نخست شغل بازاری داشت و از دکان به مدرسه آمده، شاعری پیشه کرد. تاریخ ولادت کمال‌الدین اسماعیل به‌درستی معلوم نیست، اما با شواهد و قرائنی که درد است تاریخ تقریبی ولادت وی را می‌توان تعیین کرد، از جمله در قصیده‌ای که پس از وفات پدر خود با مطلع:

روزی و طاء کحلی شب بر سرآورم بگریزم از جهان که جهان نیست در خورم

ساخته است، گوید:

سَمّ زیست گر چه فزون نیست می‌شود گردون پیر از بن سی دو چاکرم
بنابراین، هنگام وفات پدر، کمال‌الدین ۲۰ ساله بوده است و اگر تاریخ وفات جمال‌الدین را
حدود ۵۸۸ ه.ق، بدانیم، تاریخ ولادت کمال‌الدین اسماعیل حدود سال ۵۶۸ ه.ق. می‌شود. (ر.ک:
کمال‌الدین، ۱۳۴۸، مقدمه: ۳)

تعریف تشبیه

تشبیه که همواره در بلاغت سنتی و جدید از مهم‌ترین ارکان بلاغی محسوب می‌شده است، دارای تعاریفات تقریباً مشابهی از سوی بلاغیون می‌باشد؛ «تشبیه کردن چیزی به چیزی مشابه و نزدیک به آن از یک جهت و یا جهات مختلف.» (قیروانی، ۱۹۸۸: ۲۸۶) رادویانی، در خصوص تشبیه می‌گوید: «آن است که چیزی را به چیزی مانند کنند به صورت و به هیئت، یا چیزی را به چیزی مانند کنند به صفتی از صفت‌ها، چون حرکت و سکون و لون و رنگ و شتاب و درنگ.» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۴۴) نصرالله تقوی نیز همین تعریف را به گونه‌ای دیگر ارائه می‌دهد و معتقد است که تشبیه مانند نمودن چیزی به چیزی در معنایی و اظهار مشارکت امری است با امری در وصفی از اوصاف به الفاظ مخصوص.» (تقوی، ۱۳۱۷: ۱۴۴) سایر تعریفی که از تشبیه ارائه گردیده است بر همین مبنا می‌باشد و می‌توان گفت که بلاغیون در تعریف تشبیه، حول محوری واحد می‌چرخند و در این زمینه اختلاف نظری دیده نمی‌شود همچنین کزازی «تشبیه را بر پیوندی که پندار شاعرانه در میانه آن ایجاد می‌کند، استوار می‌داند.» (کزازی، ۱۳۶۸: ۴۰) از نظر شفیع کدکنی تشبیه در رأس اسلوب‌های علم بیان قرار می‌گیرد و شاید روشن‌ترین و آشکارترین این مباحث باشد (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۵)، سیروس شمیسا، در تعریف تشبیه می‌گوید: «تشبیه مانده کردن چیزی است به چیزی مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعایی باشد نه حقیقی.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۵۹)

هجوم مغولان

کمال‌الدین اسماعیل در اصفهان بوده که مغول بر جمیع بلاد ایران دست یافتند، مگر بر اصفهان. در سال ۶۲۷ ه.ق. چند بار به آن شهر حمله بردند. مردم شهر به دفاع پرداختند و بین طرفین جنگی عظیم شد؛ ولی مغول به قصد خود نائل نیامدند تا آن‌که در سال ۶۳۳ ه.ق. میان حنفیه و شافعیه شهر عصبیت مذهبی بالا گرفت و جماعتی از اصحاب شافعی پیش دسته‌ای از

تاتار که در مجاورت اصفهان بودند، رفتند و به ایشان پیشنهاد کردند که به اصفهان بیایند تا شهر را تسلیم سپاهیان تاتار کنند. این پیشنهاد را به قراقورم مقر اکتای قاآن رساندند و اوکتای لشکریانی به این قصد فرستاد و ایشان اصفهان را در ۶۳۳ ه.ق. در حصار گرفتند و شافعیه و حنفیه در همان زمان که مغول شهر را در محاصره داشتند در داخل به جان یکدیگر افتادند و جمع کثیری از طرفین به خاک هلاک افتادند. عاقبت شافعیه دروازه‌های شهر را بر مغول گشودند به این امید که تاتار حسب الوعده حنفیه را قتل عام کنند و از سر خون شافعیه درگذرند، ولی مغول در ورود به اصفهان قتل عام را از شافعیه ابتدا کردند و پس از کشتاری فجیع از ایشان به حنفیه پرداختند و سایرین را نیز از دم تیغ بی‌دریغ گذراندند. زنان را به اسیری گرفتند و شکم آبستان را شکافتند. اموال را به غارت بردند و اغنیا را مصادره کردند. سپس آتش در شهر زدند و اصفهان به تلی از خاکستر مبدل گردید. (ر.ک: بحرالعلوم، ۱۳۴۸: ۴۷)

تشبیه در سبک عراقی

غزل سبک عراقی از جنبه صورخیال، در اوج قله ادب فارسی قرار دارد. شاعران غزل‌سرای دوره‌های بعد، در حقیقت خوشه چین خرمن خیال و تصاویر ذهنی شعرای سبک عراقی هستند و به جرأت می‌توان گفت که معانی و مضامین و صور خیال به کار گرفته شده در این سبک، هنوز هم منحصر به فرد است و بسیاری از شاعران عصر حاضر، همان مضامین و صورتهای خیال را با اندک تغییر، در شعر خود به کار برده‌اند. تشبیه از عناصر بلاغی است که در دیدگاه علمای علوم بلاغی دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد؛ به گونه‌ای که بسیاری از معانی حول محور این شیوه بلاغی می‌گردد؛ به نحوی که اکثر شعرا، پایه و اساس شعر خود را بر آرایه تشبیه استوار کرده‌اند. «تشبیه میدان اصلی نمایش هنر شاعر در عرصه صور خیال است. در شعر کمال سه خصیصه مهم خلاقیت شعری او یعنی چند لایه بودن، نگاه نو نسبت به عناصر مختلف و کشف روابط تازه در میان آنها و نیز خلق مضامین بدیع و باریک اندیشی در تشبیه نمایان است.» (نقابی، ۱۳۸۲: ۲۲)

بحث

تصویر در شعر کمال

در بررسی و پژوهش دیوان کمال، برخی واژگان و مفاهیم در گستره وسیعی به فراوانی تکرار می‌شوند و تصاویر مختلفی را به وجود می‌آورند که این تصاویر، اغلب برگرفته از طبیعت

خارجی و ظواهر عالم حیات می‌باشد. «بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی در آثار ادبی عمدتاً به شیوه غیرمستقیم صورت می‌گیرد و به میانجی‌هایی در سطح لفظ نیازمند است که آرایه‌های بدیعی از مهم‌ترین این میانجی‌ها می‌باشند. در قرن ششم، حمله خانمان سوز مغول به فرهنگ و تمدن ایرانی به گونه‌ای بود که ذهن دردآلود، پرسوز و آکنده از مرگاندیشی شاعران آن دوره را به‌ناچار به آرایه‌های ادبی و تصاویر شعری متمایل ساخت و صنایعی همچون تشبیه و استعاره بسامدی درخور توجه یافت.» (پوری‌اور چوبر، ۱۴۰۰: ۳۰۲) منظور از تصویر، هر نوع همانند پنداری شاعر نسبت به یک حادثه می‌باشد و هدف شاعر تنها نمایاندن تصویر واقعی این حادثه در لایه‌های پنهان ذهن خود و جامعه است. معادل تصویر در فرهنگ اروپایی ایماژ می‌باشد که منظور از آن مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمزگونه‌های مختلف، ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد، شفيعی کدکنی، معادل فارسی تصویر و خیال را برای آن پیشنهاد کرده است. (ر.ک: شفيعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۰) در ادامه تصاویر شعری، مربوط به حمله مغولان بررسی می‌شود:

جنگ‌افزار در شعر کمال

کمال‌الدین در تصاویر شعری خود در بیان شجاعت و جنگاوری ممدوح، معمولاً ابزارهای جنگی او را نیز ستوده است. ابزارهایی مانند تیر و کمان، شمشیر، خنجر، نیزه و سنان در این مدایح بسامد بیشتری دارند.

گرخضم او چو دیو درآید به کارزار چرخ از شهاب نیزه او را سنان دهد
زین پس بیک دو هفته چمن‌های باغ گردون چو بزمگاه تو فرّ جنان دهد
(کمال‌الدین، ۱۳۴۸: ۶۶۶)

در بیت فوق، کمال با استفاده از صنعت تشبیه، مغولان را به دیو همانند کرده است و با واژه‌های شهاب، نیزه و دیو، صنعت تناسب ساخته است. همچنین بیت تلمیح به شهاب آسمانی و پرتاب آن از جانب خدا به سوی دیوان و اجنه دارد.

خیال تیغ تو گر بر دل عدو گذرد ندیده زخم، دو نیمه شود بسان انار
(همان: ۶۲۸)

شاعر در بیت فوق با استفاده از صنعت اغراق می‌گوید که اگر خیال تیغ ممدوح بر دل دشمن اصابت کند، بدون خون‌ریزی و جراحت، بدن دشمن دو نیمه می‌شود.

وان که از هیبت باد غضب خصم کشش / رمح را لرزه برافتاده بر اعضا بینی
وان که از پنجه جلااد قضا صولت او / موی برده دم شمشیر جگرخا بینی
(همان: ۳۷۰)

۵۵۷

همچنین در بیت فوق، شاعر در توصیف شجاعت ممدوح، می‌گوید، از هیبت باد غضب ممدوح، لرزه بر نیزه دشمن می‌افتد.

سد یا جوج

واژه یا جوج یکی از تصاویر شعری کمال می‌باشد. باید توجه داشت که «در افسانه‌ها و حتی در احادیث، سرزمین یا جوج و مأجوج علاوه بر چین، با مغولستان نیز مطابقت دارد و مردم با تهاجم مغول، پیشگویی پیامبر را مبنی بر حمله این قوم به دنیای اسلام به حقیقت پیوسته دانسته‌اند.» (بیانی، ج ۱، ۱۳۸۱: ۱۳) در شعر کمال، استفاده از تصویر یا جوج، سد و اسکندر به گونه‌ای به کار رفته است که به صورت بدیهی، یاد و خاطره هجوم مغولان را القا می‌کند و به صورت یک استعاره کلیشه‌ای درآمده است.

سد اسکندر از میان برخاست / سد یا جوج فتنه پیدا شد
چون حسین علی شهید شده است / رجش لاجرم عاشورا شد
(کمال‌الدین، ۱۳۴۸: ۶۸۶)

در بیت فوق، کمال با استفاده از صنعت تشبیه، به حمله مغول به ایران اشاره کرده است. «در شعر کمال، سه خصیصه مهم خلاقیت شعری او، یعنی چندلایه بودن، نگاه توصیفی به عناصر مختلف و کشف روابط تازه در میدان آن‌ها و نیز خلق مضامین بدیع و باریک‌اندیشی در تشبیه نمایان است.» (نقابی، ۱۳۸۲: ۲۲) تشبیه میدان اصلی نمایش هنری کمال در عرصه صور خیال است. سد یا جوج فتنه، تشبیه عقلی به عقلی است، و شاعر فتنه مغولان به یا جوج همانند کرده است.

مجروحان جنگی

بعضی اشعار و نوشته‌های کمال، حاوی اشارات کلی مربوط به دوران زندگی خودش در عصر مغول است و در واقع گوشه‌ای از تاریخ مغول را در زندگی خود نشان داده است. کمال‌الدین اسماعیل، دوره وحشتناک حمله مغول را به تمامی درک کرد و به چشم خویش قتل عام مغول را به سال ۳۵۵ ه. در اصفهان دید و در این باب چنین گفت:

کس نیست که تا بر وطن خود گرید بر حال تباه مردم بد گرید
دی بر سر مرده‌ای دو صدشویون بود امروز یکی نیست که بر صد گرید
(کمال‌الدین: ۶۸۶)

و خود دو سال بعد، یعنی به سال ۶۳۵ ه.ق. به دست سرباز مغول به قتل رسید. کمال‌الدین، سروده‌ی زیر را پس از نبرد اولیه‌ی اصفهان با مغول سرود، و همین نشان‌دهنده‌ی حضور فعال او در صحنه‌ی نبرد می‌باشد. او در این شعر از فرمانروای شهر، طلب دارو کرده و به توصیف حال نزار و تن دردمند خود پرداخت:

غریب و خسته و درمانده‌ام خداوندا ز فیض فضل تو، یک شربت شفا بفرست
چو لاله غرقه به خونم در آتش شوقت نسیم لطفی از عالم بقا بفرست
به بوی رحمت تو بنده کرد جانبازی به دست عفو تو پروانه‌ی عطا بفرست
اگرچه مرهم جان است زخم در ره تو ز نوشداروی رحمت نصیب ما بفرست
چو خون جان من اندر ره تو ریخته شد هم از خزینه لطف تو خونبها بفرست
طیب حال شناسی تو را نیارم گفت که دور کن زمن این درد یا دوا بفرست
هر آنچه مصلحت کار من در آن دانی اگر شفاست اگر مرگ ای خدا بفرست
(کمال‌الدین: ۹۷۶)

در سروده‌ی فوق، کمال با استفاده از تشبیهات متعدد، از پادشاه درخواست دارو کرد و به‌طور ضمنی به مدح او پرداخت. در بیت نخست، شربت شفا، تشبیه بلیغ اضافی است. در این بیت «شفا» مشبه عقلی و «شربت» مشبه به حسی است. وجه شبه محذوف، بهبودی و سلامتی می‌باشد.

در بیت دوم، شاعر شوق و اشتیاق خود برای دین محبوب، به لاله غرقه به خون، همانند کرده است و می‌گوید: من برای دیدن تو مانند لاله غرقه به خون هستم. در این بیت «من»، مشبه حسی و «لاله» مشبه به حسی است. وجه شبه غرقه به خون بودن می‌باشد. آتش شوق هم تشبیه بلیغ اضافی است و کمال، اشتیاق خود برای دیدن پادشاه را به آتش همانند کرده است. وجه شبه، تندی و تیزی می‌باشد.

در بیت چهارم شاعر با استفاده از زبان مدح، برای رسیدن به خواسته‌ی خود زخم در راه رسیدن به معشوق را به مرهم همانند کرده است. «زخم»، مشبه حسی و «مرهم» مشبه به حسی

است. وجه شبه بهبودی می‌باشد؛ و نوشداروی رحمت، هم تشبیه بلیغ اضافی است. نوشدارو «مشبه» حسی به رحمت، «مشبه‌به» عقلی تشبیه شده است.

رویکرد هجوم مغولان

رویکرد روانی

شایع‌ترین و بارزترین رویکرد حادثه حمله مغول از جنبه و منظر روحی و روانی است. به بیان دیگر، آشکارترین و واضح‌ترین حال و هوایی که حمله عظیم مغولان بر جو ادبیات، حاکم ساخت، همین حالات روانی منفی است؛ زیرا سخن همواره، محملی مناسب برای تخلیه روانی است. بسامد مضامین مربوط به افسردگی و نیز تنوع آن در دیوان کمال با توجه به حضور در جنگ، بالا است.

دل من ز اندوه تنگی ندارد	چو داند که شادی درنگی ندارد
نیالوده از خون جانم زمانه	همه ترکش غم خدنگی ندارد
کشد تیغ در روی من صبح هر دم	چرا با من آخر چو جنگی ندارد
ز آب سرشک و ز آه دمادم	چو آینه دل که زنگی ندارد

(کمال‌الدین: ۴۳۲)

در بیت دوم، کمال تشبیه «ترکش غم» به کار برده است. کمال، ابزار جنگی را به امور عقلی و ذهنی به گونه‌ای هوشمندانه تشبیه کرده و صفتی مشترک را که در هر کدام به مفهوم خاصی تعبیر می‌شود، برای آن، ذکر نموده است. ارزش بلاغی تشبیه غم به زندگی، زمانی آشکار می‌شود که شاعر وجه شبه خون‌آلود بودن را برای آن در نظر گرفته است.

در بیت سوم، شاعر با استفاده از صنعت تشخیص، صبح را به تصویر کشیده و طلوع صبح را به انسان جنگجوی تشبیه کرده است که به روی شاعر شمشیر کشیده است. در ترکیب آینه دل، دل به آینه تشبیه شده است. دل، به خاطر اشک چشم و آه دل، صاف و شفاف است و هیچ‌گونه تیرگی و کدورتی ندارد.

آرزوی مرگ

آرزوی مرگ یکی از نشانه‌های افسردگی است. این میل روانی که در نوع حاد خود منجر به خودکشی می‌شود از تبعات معمولی جنگ‌ها و بحران‌های اجتماعی است «کمال از جمله شاعران مرگ گراست. او وضعیّت اخروی خود را مطلوب ارزیابی نکرده و به همین دلیل، بیم

شدیدی نسبت به مرگ دارد و از طرفی، اوضاع نابسامان روزگارش، او را از زندگی ملول و نسبت به آن بی‌میل نموده است. دیدگاه کمال، نسبت به مرگ تا حدی فلسفی و آمیخته با طنز تلخ و کنایه به‌نظام آفرینش و هستی است و همین امر، او را در وضعیتی متفاوت با دیگر شاعران قرار داده است.» (قصوری: ۴۱)

چون هست بلای زندگی بیش از مرگ چندین چه کنی رنجه دل خویش از مرگ
گر زندگی این است میندیش از مرگ جهدی بکن و بمیر خود پیش از مرگ

(کمال‌الدین: ۸۸۰)

شاعر در بیت فوق، عصر و دوران زندگی خود را به بلا تشبیه کرده است و در واقع صحنه‌های وحشتناک و رقت بار حمله مغولان، سبب شده است که کمال از درگاه خدا، طلب مرگ بکند.

وصف طبیعت

کمال در حوزه بیانی، یکی از واضح‌ترین تأثرات را از حمله مغول‌ها داشته است و نسبت به دیگر شاعران هم‌عصرش، به‌نحو زیباتر و شفاف‌تری در بعضی اشعار خود این تأثر را وارد حوزه طبیعت کرده است و این بیانگر آن است که جنگ اندیشی، آن‌قدر در روحیه شاعر رسوخ کرده که در نگاه او به طبیعت هم تأثیر گذاشته است.

آیین ستمگری که عالم دارد در طبع بهار، عدل می‌نگذارد
از بیم مصادره، نمی‌یارد شاخ کز جیب شکوفه سیم بیرون آرد

(کمال‌الدین: ۸۶۳)

تجسم عالم همانند به یک انسان ستمگر، تشبیه مضمّر است. شاعر می‌گوید به خاطر وجود ظلم و ستم مغولان در جامعه، حتی شکوفه هم جرئت شکفتن و سبز شدن ندارد. ایماژهای جنگی در شعر کمال برخلاف عادت شعرای دیگر که در حوزه تغزل و عشق از آن استفاده می‌کردند، در شعر این شاعر، به‌طور محسوسی به وصف طبیعت نیز تسری یافته، که این امر، متأثر از پیامدهای حمله مغول است.

وصف سپاه مغول

کمال از حاضران فعال و همیشگی صحنه نبرد با مغولان بوده به توصیف چند و چون این حادثه بسیار مفصل‌تر از دیگر شاعران پرداخته است:

در این زمانه که انبوهی سپاه بلا
ز هیچ گوشه برون شو نسازد اندیشه
به هیچ کنج درون عافیت وطن نکند
گمان مبر که ز غوغاییان حادثه‌ها
به هیچ خانه نباشد که صد حشر نرسند
که رهنمان بلاه‌اش برگذر نرسند
که جوق جوقش فتنه همی بسر نرسند
دمی بود که مرا صد به بام و در نرسند
(کمال‌الدین: ۸۶۳)

سپاه بلا، تشبیه بلیغ اضافی است. بلا و مصیبت، همانند سپاه است. وجه شبه، فراوانی و کثرت است. ابیات فوق، اشاره به این نکته دارد که «پیروزی مغولان بر ایران وسیع و متمدن تا حدی غیرمنتظره بود. خوارزمشاه این حریف را آن‌چنان دست کم گرفته بود که در برنامه‌ریزی رزمی سپاه متحد کشوری تشکیل نداد. حتی تعداد سپاهیان مغول نیز نسبت به حریفان ایرانی کمتر بود، به‌گونه‌ای که اسپرانی که چنگیز در بخارا گرفته بود در صف‌آرایی جنگی، پیشاپیش لشکر رانده می‌شدند تا شماره سپاهیان مغول بیشتر جلوه کند.» (ساندرز، ۱۳۶۳: ۶۱) کمال ترکیب سپاه بلا را برای سپاهیان مغول به کار برده است.

و یا:

ز بس که چشم جوانان کفیده شد در خاک
ز بس که قد چوسرو اوفتاده بر خاک است
ز حد برفت و برآمد ز هر کران نرگس
ز گل برآید خیزان و اوفتان نرگس
(کمال‌الدین: ۱۰۴)

بیت دوم اشاره به کشته شدن جوانان و مردانی دارد که در برابر سپاه مغول مقاومت کردند و به شهادت رسیدند. استفاده از نام گیاهان و جانوران به خودی خود سبک‌ساز نیست، ولی وقتی بسامد این واژه‌ها یا برخی از آن‌ها زیاد شود، منجر به ویژگی سبکی می‌شود. در اشعار کمال از نام گل‌ها و گیاهان - به‌جز واژه‌های پرتکراری مانند گل، غنچه و چمن - به میزان گسترده‌ای استفاده نشده است. برخی واژه‌ها مانند نرگس، سرو و لاله گیاهانی هستند که در اشعار کمال زیاد تکرار شده است. قد چو سرو، تشبیه مفصل است. قد بلند از لحاظ راستی و بلندی به سرو تشبیه شده است.

آگاهی و بینش

حمله مغول مانند همه حوادث تاریخی دیگر، قاعدتاً باید سبب نوعی بیداری در جامعه می‌گردید؛ اما علی‌رغم همه مسائل و مشکلات، باعث آگاهی و بیداری مردم نشد؛ زیرا در بین

مردم، عده‌ای در برخورد با این اوضاع نابسامان به می‌بارگی و عده‌ای دیگر به انزوای تصوف پناه بردند و فاضلان زیادی آرزو کردند که ای کاش نادان بودند و کمتر زجر می‌کشیدند. کمال‌الدین در این راه واکنشی کاملاً روشن‌فکرانه و آگاهانه از خود بروز داد. او نه تنها خود را به دست جریان این تغافل عمدی نسپرد؛ بلکه اطرافیان را که هنوز در خواب مستی بسر برده و پس از این همه فاجعه در عیش و نوش و لهو و لعب به سر می‌برند، به باد انتقاد گرفت:

جایی که ز بیم تیغ کافر	گشتند نران دهر ماده
شاهان جهان فلک سواران	جستند چو لوریان پیاده
در هر بن خار ماهرویی	از پرده برون چو گل فتاده
بهر هر سر راه نازنینی	لب بسته و چشم‌ها گشاده
ناداده یکیش شربت‌ی آب	جان داده به تیغ آبداده
در وقت چنین به جز تو کس نیست	دل در بر آرزو نهاده
گر نوحه‌گری کنی کنون به	از مطرب‌ی چنین فـلـاده

(کمال‌الدین: ۵۹۷)

در رابطه با بیم از جنگ، کمال ترکیب ماده گشتن نران را به کار برده است. این ترکیب، کنایه از ترس شدید است. نرها به شجاعت و نترسی مشهور هستند، اما ترس از کشته شدن، باعث شده است که نرها نیز به مانند ماده‌ها (مظهر ترس) دچار ترس شدید شوند. آنچه در دیوان کمال در زمینه تشبیه نمود بیشتری دارد، تشبیهات مصراع به مصراع و یا تشبیه مرکب می‌باشد. بدین گونه که شاعر، کل مضمون مصراع اول را به مصراع دوم تشبیه می‌کند. مثلاً در بیت پنجم شاعر با استفاده از تشبیه مرکب، زیبارویانی که به گوشه‌ای پناه برده‌اند، به گل‌های تازه شکفته تشبیه کرده است. این ترکیب جدید، یعنی تشبیه مصراع اول به مصراع دوم، ترکیب جدیدی است که باعث تکرر یا همان فشردگی معنایی شده است. «فشردگی معنایی، یعنی ارائه حد اکثر بار معنایی که واژه‌ها می‌توانند در خود داشته باشند.» (محمدی، ۱۳۷۵: ۱۹) در واقع، «رابطه و ساخت زبان واژه‌ها است که یک متن ادبی را از فشردگی معنایی برخوردار می‌سازد. هر واژه، در حقیقت، دارای یک معنا نیست، بلکه واژه یک وسعت معنایی یا شبکه معنایی را در اختیار دارد.» (همان: ۲۲)

ریا و ریاکاری

از لحاظ اخلاق و منش، در برخورد با مشکلات و حوادث، انسان‌ها به سه گروه، مخلص و فدایی، مصلحت‌اندیش و خودخواه تقسیم می‌شوند. در شرایط بحرانی، معمولاً فرد مخلص و فدایی خود را بی‌محابا سپر بلا و آماج خطر قرار می‌دهد و میان سخن و رویه عملی خود، ارتباط مستقیم برقرار می‌کند. فرد خودخواه در صورت امکان برای رسیدن به منافع شخصی یا دفع ضرر از خود، دیگران را سپر بلای خود می‌سازد و به راحتی به دیگران خیانت می‌کند. در این میان، فرد مصلحت‌اندیش، سخت‌ترین شرایط را تحمل می‌کند؛ او از دست دادن جان خود را در نبردی که کارش از کار گذشته و خون او هیچ فایده‌ای ندارد، روا نمی‌شمرد، فرار و رها کردن وابستگان را ننگ و منافی با ارزش‌های خود می‌داند، از تصور خیانت برای حفظ جان و منافع خود نیز مبراست. او به حکم مصلحت‌اندیشی تصمیم می‌گیرد بماند و با دشمن سازش کند.

ریای عملی (نفاق)

برای توضیح این رویکرد، لازم است که به عملکرد کمال‌الدین اسماعیل پس از ورود مغولان به اصفهان توجه کرد. دولت‌شاه در این باره آورده است که: «سبب کشتن او آن است که چون لشکر مغول رسید، کمال در فرقه صوفیه و فقرا درآمد در بیرون شهر، زاویه‌ای اختیار کرد و آن مردم او را نرنجانیدند و احترام می‌نمودند.» (صفا، ج ۲، ۱۳۷۳: ۹۷)

در واقع طبق این روایت کمال‌الدین از این خصلت مغولان که به صوفیان احترام می‌گذاشتند، استفاده کرده و از این طریق، جان خود را نجات داد. او در یک دوبیتی به این راه حل اندیشی خود اعتراف کرده است:

چون نیست شکر لیبی که بخشد بوسی یا ممدوحی که باشدم ناموسی
من نیز برای دفع هر افسوسی اندر خور وقت می‌کنم سالوسی
(کمال‌الدین: ۳۴۷)

ریای زبانی (تملق)

در شعر زیر کمال، ظاهراً در مدح مغولان سروده است، ولی نشانه‌هایی دال بر نگاه منفی شاعر نسبت به ممدوح دیده می‌شود:

یا رب این بچه ترکان چه ز ما می‌خواهند که همیشه دل ما را به بلا می‌خواهند

زلف پرچین ز چه بر زیر کله می‌شکنند
 باز چون از پی بازی سوی میدان تازند
 زلف چون چوگان دارند و زنخدان چون گوی
 آفت هوش و روان‌اند و بلای دل و دین
 اصلشان چون ز خطا باشد بر اصل خطا
 رایگانی به تو کی بوسه دهند آن قومی
 گرنه‌مان بسته‌تر از چین قبا می‌خواهند
 گوی و چوگان ز دل و قامت ما می‌خواهند
 پس زما عاریت این هر دو چرا می‌خواهند
 وانگه ایشان را مردم به دعا می‌خواهند
 لاجرم بوسه بها جزو خطا می‌خواهند
 کز پی بچه خود شیربها می‌خواهند
 (کمال‌الدین: ۷۰۹)

کمال‌الدین اسماعیل در اشعار خود در حین مدح و توصیف به تناسب موضوع، اصطلاحات این بازی را به کار برده و از آن برای آفرینش معانی تازه بهره برده است. شاعر با استفاده از تشبیه ملفوف، قامت را به چوگان و دل را به گوی، تشبیه کرده است. در بیت ششم، زلف به چوگان و زنخدان به گوی، تشبیه شده است. در این بیت، شاعر در حین مدح از مغولان بسیار شاعرانه و هنرمندانه از اصطلاحات بازی چوگان در آفرینش معنی استفاده نموده است.

در بیت هفتم، شاعر با استفاده از تشبیه جمع، ممدوح را آفت هوش و روان و بلای دل و جان خود دانسته است. کمال در اشعار خود، بیش از هر چیزی به مدیحه‌سرایی رغبت داشته است و قصاید مدحی زیادی در مدح بزرگان عصر خود سروده است و در خلال آن‌ها نکات اخلاقی، اجتماعی، علمی و دینی زیادی را بیان کرده و به انتقاد از مردم عصر خویش و شکایت از یاران و بی‌وفایی آن‌ها پرداخته و دردهای اجتماعی جامعه آن روزگار را به وضوح نمایان کرده است.

مصرف مسکرات

عظمت فاجعه مغول و تبعات ویرانگر آن، عملاً مجال هرگونه برخورد عاقلانه و مدبرانه را از مردم سلب کرده بود و دست کم در طبقات پایین جامعه و مردم معمولی، معنا و کاربردی نداشت. رویکرد فرار از مشکل و پناه بردن به یک شیء فراموشاننده، رفتاری عادی و خودکار در جامعه ایران پیش از مغول بوده و در زمان این بحران، شدت بیشتری یافته است. در اشعار کمال، نمونه‌های پناه بردن به دامان می را می‌توان مشاهده کرد.

چشم دارد از آن شراب لطیف که چو اشکی ز چشم پالوده است

طبعش از چنگ زهره حلقه لهُو به‌سان نگاه بربروده است
پرتو عکس او به صیقل نور کلف از روی ماه بزدوده است
(کمال‌الدین: ۶۲۲)

۵۶۵

کمال در بیت فوق، شراب را به اشک چشم تشبیه کرده است. این تشبیه مضمون تازه‌ای است که قبل از آن در شعر دیگر شاعران کمتر به کار رفته است.

عوامل هجوم مغولان

دلایل اخلاقی، دینی و اجتماعی

در سروده‌های کمال‌الدین، اشعار نسبتاً زیادی وجود دارد که روحیه مردم آن روز اصفهان را به تصویر کشیده است. روحیاتی از قبیل فریبکاری، خیانت، حق ناشناسی، تهوّر، احترام نگذاشتن به شرع و علم، روحیه جنگ‌طلبی و ناتوانی از مباحثه کلامی، بدعت‌گذاری در دین و حرص و طمع زیاد از جمله روحیاتی است که به نظر شاعر، سبب هجوم مغول‌ها به ایران شد:

طوفان فتنه آمد از این ابر فتنه‌بار یارب چه فتنه‌هاست که گشته است آشکار
با یکدگر به وقت عتاب و خطابشان الا زبان تیغ نباشد سخن گزار
وز دور اگر پیام فرستند سوی هم پیغامشان بود همه پیکان آبدار
ایام حکم خویش چو درد دست فتنه کرد سد سکندری را یاجوج رخنه کرد
(کمال‌الدین: ۴۲۶)

در زمان حمله مغول، فتنه‌های داخلی ایران در بعضی از شهرها به حدی بود که بستر تسلط را برای ایشان فراهم کرده بود. این فتنه‌ها، بیشتر به خاطر مسائل عقیدتی و دینی بود و حتی خوارزمشاه، مشوق این رفتارها شده بود و علناً از آن حمایت می‌کرد. به همین سبب، کمال در بیت نخست، فتنه مغول‌ها را به ابر تشبیه کرده که از آن طوفان فتنه می‌بارد. بدین گونه که فتنه مغول‌ها به طوفان تشبیه شده است و بلا و فتنه مانند باران بر سر مردم می‌بارد.

در بیت هفتم، شاعر با استفاده از صنعت تشبیه می‌گوید، پیام مغول‌ها، همچون پیکان آبدار، است که به سوی همدیگر پرتاب می‌کردند. چنان‌که از نظر گذشت به نظر کمال، عواملی که موجب نفوذ مغول به خاک اصفهان گردید به سه دسته مذهبی، اخلاقی و اجتماعی تقسیم می‌شود؛ زیرا روحیه دورنگی و خیانت ورزی از ضعف شدید اخلاقیات در جامعه آن روز حکایت می‌کرد، احترام نگذاشتن به موازین علم و خشونت‌طلبی مردم، نشانه نقصان رشد

اجتماعی آن‌ها بود و عدم هراس از عذاب روز قیامت، مربوط به ضعف در زمینه دین ورزی و اعتقادات مذهبی بود.

مرگ رکن‌الدین صاین

کمال‌الدین در مرثیه‌ای که در رثای رکن‌الدین صاعد سروده، مرگ او را عامل ورود سپاه مغول به اصفهان دانسته است.

ای دریغاکه از فراز فلک	زود نامت به زیر خاک فتاد
از سماعیل و هاجر و هانی	تو خلیلی چرا نیاری ییاد
مریم روزگار و عیسی وقت	هر دو را عمر و زندگانی باد
در پناه جلال و عصمت او	نامدار پدر به کام زیاد
سرو هرچند سایه بازگرفت	باد پاینده سایه شمشاد

(کمال‌الدین: ۳۳۳)

کمال با استفاده از صنعت تشبیه و حکایات و روایات دینی و اسلامی، رکن‌الدین صاین را همانند حضرت ابراهیم در نظر گرفته و او را به مریم روزگار و عیسی وقت، تشبیه کرده است.

اختناق

کمال در بیت زیر به عدم آزادی بیان و اختناق در جامعه اشاره کرده و در پاره‌ای از اشعارش، ترس مردم و هراس جامعه از سخن گفتن و ممنوعیت هرگونه اعتراض و سرکوب معترضان اشاره نموده است:

سرش از تن چو شمع بردارند	هرکه از بیم جان فغان برداشت
کرد منقار مرگ زقه او	هرکه سوفار سان دهان برداشت
تیز شد گفتگوی تیغ که جنگ	آن زبان بندش از زفان برداشت

(کمال‌الدین: ۵۳۳)

یکی از واژه‌های به‌کاررفته در دیوان کمال، تشبیهات مربوط به شمع و ترکیبات آن است. در واقع، شاعر برای القای عواطف و احساسات و حالات روحی خود از شمع کمک گرفته است. به‌عبارت‌دیگر، شاعر خود را به‌گونه‌ای به شمع تشبیه کرده و با به‌کاربردن آن، معنا را به خواننده منعکس کرده است. سر از تن برداشتن، کنایه از کشتن است. شاعر در بیت اول، اختناق و خفقان عصر مغول را به تصویر کشیده است. هرکس از دست مغول‌ها و از ترس از

دست دادن جان خود، شیون و غوغا کند، مغول‌ها سرش را همانند شمع از بدن جدا می‌کنند؛ و همچنین هرکس نسبت به کردار مغول‌ها اعتراض کند و لب به شکایت بگشاید، مغول‌ها زقه مرگ را در دهان او می‌گذارد، یعنی او را نابود می‌کنند.

نمونه این ترس از سخن گفتن را در شعر مربوط به فتنه اصفهان می‌توان دید؛ بنابراین، این حالت، مسبوق بر حادثه مغول است و پیش از آن بر جامعه کمال، حاکم بوده و شاعر دلیل این همه بلا و مصیبت را ناشکری و ناسپاسی از درگاه حق دانسته است.

اسیر امیری شدیم از قضا	چو شاکر نبودیم از آن لاجرم
جگرسوز و زر بر چو نرد دغا	خرابی کن و خام چون طبع می
نه ترس از خدا و نه از کس حیا	همه کنند و کشتن و سوختن
به وزر مخالف دم آن هبا	به جرم یزیدی زر این مباح
مکارم سیه‌رو چو دست قضا	مدارس چو رسم کرم مندرس
فرمانده بی‌برگ و نشو و نما	درخت هنر همچو شاخ گوزن

(کمال‌الدین: ۲۵۷)

تخته‌نرد در زمان کمال‌الدین، یکی از بازی‌های رایج، بوده است و کمال، اصطلاحات مربوط به این بازی را در اشعار خود برای خلق معانی بدیع، استفاده کرده است. در بیت فوق شاعر بسیار هنرمندانه و ظریف از اصطلاحات این بازی نام برده و معانی جدید آفریده است و می‌گوید: ما مانند طبع می، خراب‌کار و خام هستیم و مانند نرد دغا، جگرسوز می‌باشیم؛ و در بیت بعد، شاعر با کمک تشبیه، ویرانی مدارس را به رسم کهن و بخشندگان و مکارم را به دست قضا تشبیه کرده است و می‌گوید مدارس به خاطر ظلم و ستم مغولان مانند رسم کهن ویران و مکارم و بخشندگان مانند دست قضا، سیاه‌رو و شرمنده شده‌اند.

گفتمان جفا، بلا، خرابی و یغما در شعر کمال، نمود برجسته‌ای به خود گرفته است به گونه‌ای که در بیت پایانی می‌گوید: درخت هنر مانند شاخ گوزن، بدون شاخ و برگ شده است. شاعر از نبود فضل و هنر در جامعه عصر خود، گله کرده و نبود آن را با تصویرسازی زیبا، به شاخ گوزن تشبیه نموده است.

عدم شایسته‌سالاری

کمال از جمله شاعرانی است که در طول زندگی خود، رنج‌ها و ناراحتی‌های گوناگونی دیده

است. اهم این رنج‌ها که شاعر از آن گله بسیار کرده، کساد بازار شعر و عدم توجه به عالمان، شاعران و دانشمندان می‌باشد که بر اثر انقلابات و نابسامانی‌های زمان او پدید آمده است. تعداد گلایه‌هایی که در این دوره از غربت عالمان و فاضلان شده، بسیار زیاد است و این ناشی از سیاست واقعی چنگیز و نیز از سطح نازل اعوان مغول که جهل و خشونت با طبع آنان سازگارتر بود، حکایت دارد. کمال‌الدین این موضوع را به‌طور گسترده در اشعارش مطرح ساخته است:

به شادی‌ای که ز باد هوا کند پر و بال	به اندهی که ز جرم زمین کند بن و بار
به فضل پای برهنه به علم جیب تهی	به غفلت متنعّم به جهل دولتیار
به نقطه دل لاله، به خط سبز چمن	به مسطر قد سرو و جداول انهار
بزاد سرو که در پاک‌دامنی بررست	نه همچو نرگس رعنا میان خواب و خمار

(کمال‌الدین: ۳۰)

و یا

تیز شد گفت‌وگوی تیغ که جنگ	آن زمان بندش از زلفان برداشت
لشکر جهل تاختن آورد	هنر و فضل را نشان برداشت
آن کسی را می‌سرست دو نان	که بجای قلم سنان برداشت

(کمال‌الدین: ۳۵۸)

در اشعار فوق، شاعر جهل و نادانی مغولان را به لشکر همانند کرده و می‌گوید، از زمانی که سپاه مغولان حمله‌ور شد، ارزش فضل و هنر و دانش از بین رفت و ارزش‌ها بی‌ارزش گردید. کمال علاقه فراوانی به توصیف صحنه‌های جنگ و مبارزان عرصه نبرد دارد؛ بدین ترتیب مشبه‌هایی مانند مبارزان، پردلان، جنگیان، لشکر و ... در شعرش بسامد بالایی دارند.

اغلب مشبه‌ها در اشعار کمال جزو واژه‌های حسی هستند و مشبه‌به عقلی کمتر دیده می‌شود. اگر نگاهی به مشبه‌های شعر کمال چه در غزل و چه در قصیده بیندازیم، مشاهده می‌شود که اکثر آنها در دو دسته طبیعت و ابزارها و وسایل قرار می‌گیرند. در دسته ابزارها برخی ابزارهای جنگی نیز دیده می‌شوند. این نشان می‌دهد که شاعر بیشتر از محیط اطراف و اشیای پیرامون خود برای انجام تشبیه‌ها استفاده کرده است و کمتر دست به تشبیهات خیالی و وهمی زده است.

موضوع عدم شایسته‌سالاری نه تنها بعد از مغول که پیش از آن‌هم، در جامعه عصر کمال وجود داشته و شاید این نیز یکی دیگر از دلایل شکست از مغول بوده است. در شعر ذیل، کمال‌الدین از یک ممدوح صمیمی و نزدیک سخن گفته که به نظر می‌رسد، مغولی نیست، ضمن اینکه اشاره به شهر خوارزم یادآور سلسله خوارزمشاهی است. در مورد اشعار قبلی هم در بسیاری از موارد، شاهدی بر اینکه قوم حاکم، صرفاً مغولان باشند، نداریم؛ زیرا کمال قسمت اعظم عمر خود را (بیش از چهل سال) پیش از حمله مغول زیسته است.

بازار دولت تو و کاسد متاع فضل؟	طبعی بدین روانی و درد است غم اسیر؟
گیرم که آب و رونق فضل و هنر نماند	دیوار قصر شرع چرا شد چنین قصیر
فرمان تو مدبر و دست ستم قوی؟	اقبال تو مجبر و پای هنر کسیر؟
جاهی بدین بلندی و بنیاد عدل پست؟	صدری بدین بزرگی و دانش چنین صغیر؟

(همان: ۲۹۴)

کمال از شاعرانی است که در زندگی رنج‌ها و ناگواری‌های گوناگونی را تحمل کرده که بیشتر آن‌ها به دلیل کسادی بازار شعر و هنر بوده است. او بارها مورد بی‌عنایتی ممدوحان قرار گرفته و از آن‌ها رنج فراوان دیده است؛ اما بیش از آنکه انتقاد او از روزگار و کسادی بازار هنر دغدغه فکری اش باشد، نرسیدن به صلاتی که انتظار داشته و دست‌تنگی با وجود عیال بسیار، سبب سرودن این‌گونه شعرها شده است. در این ابیات، شاعر برای به کار نیامدن فضل و هنر آن‌گاه که دانش خوار و ذلیل شده است، از واژه‌های آب و رونق استفاده کرده است در ابیات فوق، دولت به بازار و فضل و دانش به متاع و شرع به کاخ و قصر تشبیه شده است.

خسونت‌طلبی

تصویری که کمال از وضعیت هنر و هنرمندان، شعر، دانش و سخن در جامعه خود نشان داده است، قابل ملاحظه و دارای ارزش جامعه‌شناختی زیادی می‌باشد. هرچند این نگرش را می‌توان دقیقاً در آثار گوناگون نویسندگان و شاعران این دوره نسبت به قلمروهای مذکور مشاهده نمود. یکی از انتقاداتی که کمال در قصیده مفصل خود نسبت به جامعه و مردم مطرح کرده، این است که هنگامی که می‌خواهند به هم پیامی برسانند، نسبت به هم با تندیب و تیزی صحبت می‌کنند:

با یکدیگر به وقت خطاب و عتابشان	الا زبان تیغ نباشد سخن گزار
وز دور اگر پیام فرستند سوی هم	پیغامشان بود همه پیکان آبدار

(همان: ۷۲۳)

کاربرد اصطلاح «زبان تیغ» در بیت فوق، بیانگر حس خشونت‌طلبی و دشمنی مردم نسبت به یکدیگر است. زبان تیغ، تشبیه بلیغ اضافی است، یعنی زبان همچون شمشیر برنده و تیز است؛ و کمال در بیت دوم، پیغام مردم را به پیکان آبدار تشبیه کرده است، وجه شبه در هر دو تشبیه، برندگی و تیزی می‌باشد و یا در بیت زیر کمال، اوضاع اجتماعی مردم زمانه خود را این‌گونه وصف کرده است:

آن کسی را میسر است دو نان که بجای قلم سنان برداشت
تیغ از بس که چیره شد بر کلک تا سرش بیگنه چنان برداشت

(همان: ۵۳۳)

در ابیات فوق، شاعر برتری تیغ نسبت به قلم را بیان کرده است. چیره شدن تیغ بر قلم، کنایه از برتری نیروی خشونت‌طلبی بر هنر و فضل و دانش می‌باشد. به همین سبب کمال دیدی منفی‌گرایانه و حاکی از یأس و بدبینی و سرخوردگی نسبت به روند زندگی و گذر حوادث در جامعه دارد که این خود معلول عوامل متعددی می‌تواند باشد. یکی از این عوامل تأثیرگذار حمله ویرانگر و وحشیانه قوم مغول و استیلای آنان بر کشور است که خود باعث از بین رفتن مراکز علم و ادب و انزوای هنرمندان گردید.

چو مردمی و وفا نام از جهان گم باد وفا ز مردم این عهد هیچ اگر دیدم
گناه موجب حرمان بسی است در عالم ولیک صعبت‌ترین موجبی هنر دیدم
دهان به چرب‌زبانی کسی که نگشادست ز سوز سینه چو شمعش گرفته سر دیدم
چو کوه که بیفشرد پا به سنگدلی ز لعل ناب و را طرف بر کمر دیدم

(همان: ۵۳۴)

کمال در ابیات فوق به نبود مهر و محبت و وجود کینه و دشمنی بین مردم اشاره کرده و می‌گوید کسانی که چرب‌زبان و متملق هستند روزگار خوب و خوشی دارند و اگر کسی چرب‌زبان نباشد، در امور زندگی دچار مشکل و گرفتاری می‌شود. در بیت بالا تشبیه سوز سینه چون شمع بیانگر همین معنی است و در مقابل کسانی که همچون کوه سنگدل و بی‌رحم هستند، زندگی خوب و خوشی دارند. تشبیه سنگدلی و بی‌رحمی به کوه حاکی از همین موضوع است.

وحشت

بیشترین وحشت عمومی مردم و جامعه، نسبت به پیامدهای جنگ می‌باشد و کمال این ویژگی را به همه افراد جامعه نسبت داده است.

بـس پراکنـده و پریشـانیم
هیچ جرمی نکرده محبوسیم
همچو خفـاش روزکور همه
چون ستاره به شب برون آییم
زرد و لرزان و نیم مرده ز غم
همچو چنگ از گرفت می‌نالیم
هیچ فریادرس نمی‌بینم
گر شنیدی که در وجود کسی
ره فراکار خود نمی‌دانیم
بی اوامی اسیر زندانیم
دشمن آفتاب رخشانیم
بر خود از تیغ مهر لرزانیم
راست همچون چراغ دزدانیم
مانده در پرده بی نوازانیم
هرچه فریاد بیش می‌خوانیم
زنده در گور خفت ما آنیم
(همان: ۴۳۳)

ابیات فوق بیانگر اوضاع و احوال مردم بعد از هجوم مغولان می‌باشد. کمال با استفاده از صنعت تشبیه، اوضاع و احوال مردم جنگ‌زده را به خوبی به تصویر کشیده است. مردمی پریشان و پراکنده که به مرز درماندگی رسیده‌اند؛ بدون اقدام به جرمی دستگیر شده و از روشنایی و روز که مخفیگاه‌هایشان را آشکار کند، نفرت دارند؛ همه اموالشان غارت شده و جانشان هم در امان نیست؛ همچون چراغ دزدان زرد و نیم‌مرده و لرزانند و همواره در هراس از اسارت بسر می‌برند و این در حالی است که هیچ فریادرسی ندارند. مردمی که بیشتر به زندگان درگورخفته شباهت دارند.

کمال مردم وحشت‌زده را به خفـاش روز کور، تشبیه کرده است؛ و یا در بیت بعد مردم را به ستاره‌ای تشبیه کرده است که از ترس دشمن، فقط در شب‌های تار نمایان می‌شوند.

زوال دین

یکی از نگرانی‌های عمیق جامعه ایران پس از مغول، آن‌گونه که در آثار مخصوصاً مذهبیون انعکاس یافته، مربوط به اسلام است. «تضاد عقیدتی مغولان، بت‌پرستی، جادوپرستی، خرافه‌گرایی ایشان، بعضی قوانین کاملاً اسلام‌ستیز در یاسا مانند حکم قتل برای کسی که حیوانی را

ذبح کند، همراه می‌شد با خوی وحشی و لاقید آنان که از سر تعمد و شکنجه روحی مسلمانان به شکستن حرمت‌های اسلامی دست می‌زدند.» (قصوری درگاهی، ۱۳۹۱: ۱۱۶)

لازم به ذکر است که پیش از حمله مغول، در جامعه، نظام بسته و متعصبی که همواره اهل کتاب و ادیان و مذاهب دیگر را در تنگنا و انزوا قرار می‌داد، حاکم بود و متلاشی شدن ناگهانی چنین ساختاری به معنای آزادی کلی پس از محدودیت افراطی بود که در نهایت، نتیجه مناسبی برای اسلام نداشت:

علم شرع و راییت اسلام	هر دو در خاک سرنگون افتاد
از دو نیر به گریه خونین	چرخ را دیدگان برون افتاد
کهکشانشان راه اشک خونین است	کش بران روی نیلگون افتاد
شرع را دست خون و داو تمام	مهره اندر گشاد خون افتاد
تا که مسعود صاعد از ما شد	کار اسلام زیر و بالا شد

(همان: ۳۳۳)

کمال از اعتقادات مسلمانان در ابیات خود زیاد سخن گفته است. در واقع او یک عالم شرع است و عالمانه مسائل شرعی و دینی را به مخاطب گوشزد کرده است. به همین سبب بعد از هجوم قوم ویرانگر مغول می‌گوید علم شرع و رایت اسلام سرنگون شد و بر روی خاک افتاد. به خاطر همین موضوع، حتی ستارگان آسمان و کهکشان‌ها هم گریان شدند. شاعر با استفاده از حسن تعلیل و آرایه تشبیه کهکشان را به خاطر این مصیبت و غم غمگین در نظر گرفته و کهکشان را، راه اشک خونین در نظر گرفته که بر چهره آسمان جاری شده است.

و همچنین در بیت زیر:

آب حیات در ظلمات است و نزد ما	ظلمت بسی است، چشمه حیوان پدید نیست
عمری است تا که دیده بره دارم و هنوز	گردی ز سم مرکب جانان پدید نیست
گفتم ز چرخ ملک بتابد هلال عدل	خود آسمان زمیغ فراوان پدید نیست
تاریک شد جهان شریعت که اندرو	نور چراغ مذهب نعمان پدید نیست

(همان: ۲۳۲)

در ابیات فوق، کمال نابودی دین به سبب هجوم مغولان را به آب حیات و وجود آن در ظلمات تشبیه کرده است که هیچ اثر و نشانی از آن را نمی‌توان دید به گونه‌ای که شاعر هیچ‌گونه امیدی به آینده و بهبودی اوضاع و احوال خود ندارد. در واقع «گردی ز سم مرکب

جانان پدید نیست»، کنایه از نداشتن امید به آینده است. شاعر در اوج ناامیدی بازهم امیدوار است و می‌گوید ای کاش «هلال عدل» دوباره بر سرآسمان ایران بتابد. شاعر آرزوی داشتن عدل و عدالت را به هلال و ماه نو تشبیه کرده است.

نتیجه‌گیری

تشبیه از عناصر بلاغی است که در دیدگاه علم بلاغت سنتی و معاصر دارای اهمیت ویژه‌ای است که بسیاری از معانی حول این شیوهٔ بیانی می‌چرخد و حتی بسیاری از شاعران، اساس شعر خود را بر تشبیه استوار کرده‌اند. کمال‌الدین اسماعیل از شگردهای بیانی و بدیعی در جهت برجسته‌سازی معنا و مضمون اشعار خود بهره برده است و از میان صور بیانی، گرایش ویژه‌ای به تشبیه داشته و با آوردن تشبیهات معقول و محسوس در کنار یکدیگر، سعی در ایجاد تعادل میان امور حسی و عقلی داشته است. تشبیه یکی از چهارعنصر بیانی است که در آرایش و هنری کردن کلام، تأثیر ژرف دارد و کمال‌الدین از این شگرد هنری، برای تبیین مضامین شعری خود استفاده نموده است.

کمال از شاعران قرن ششم و از قصیده‌سرایان سبک عراقی است که در تحول غزل، نقش بسزایی دارد. قرن ششم از دوره‌های پراضطراب تاریخ ایران به شمار می‌آید و بیشتر شاعران در این قرن از اهل روزگار خود شکایت کرده‌اند و می‌توان گفت، دیوان کمال آینهٔ تمام‌نمای جامعهٔ عصر خود است و در آن به بررسی اوضاع اجتماعی عصر خود پرداخته است.

کمال همواره نسبت به اتفاقات پیرامون خود حساس بوده و مضامین مربوط به مردم و جامعه و مشکلات رایج در مملکت را بیان کرده است. او شاعری دلسوز و متعهد و مسئولیت‌پذیر است و نسبت به مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم خود را مسئول می‌داند و این موضوعات را در اشعار خود منعکس کرده است. کمال مشکلات مردم را در مدیحه‌های خود نیز مطرح کرده و از پادشاهان و حاکمان وقت می‌خواهد تا به مشکلات مردم رسیدگی کنند. از ویژگی‌های اشعار کمال باریک‌اندیشی و دقت در خلق معانی است. وی شاعری است که از هر موضوع پیش‌پافتاده‌ای، مضمونی جدید می‌سازد. بدون تردید کمال از اتر گذارترین شاعران در قرن ششم است. او در زمرهٔ شاعرانی است که در متحول ساختن و تکامل بخشیدن شعر فارسی در قرن ششم نقش اساسی دارد. اغلب اشعار وی مدیحه‌سرایی است. او روزگاری را در مدح گذرانیده و بزرگان اصفهان خاصهٔ خاندان صاعدیّه اصفهان و بعضی از پادشاهان عهد خود را

در قصاید ستوده است. کمال اگرچه شاعری مدیحه‌سرا است اما در خلال مدح ممدوح به مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خود توجه ویژه دارد. تنوع موضوع‌ها در اشعار کمال به قدری زیاد است که می‌توان گفت او به همه موضوع‌های رایج در دوران خود از قبیل مسائل اخلاقی اجتماعی مدح پند و اندرز مرتبه مذهب و غیره اشاراتی داشته است.

منابع

کتاب‌ها

- اصفهانی، کمال‌الدین ابوالفضل اسماعیل. (۱۳۴۸). *دیوان خلاق المعانی* به اهتمام حسین بحرالعلمی، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی دهخدا.
- بیانی، شیرین. (۱۳۸۱). *دین و دولت در عهد مغول*، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تقوی، نصرالله. (۱۳۱۷). *هنجار گفتار*، تهران: نگاه.
- رادویانی، محمدبن عمر. (۱۳۶۲). *ترجمان البلاغه*، تهران: اساطیر.
- ساندرز، جان جوزف. (۱۳۶۳). *تاریخ فتوحات مغول*، ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). *بیان*، تهران: انتشارات فردوس.
- قیروانی، ابن رشیق. (۱۹۸۸). *العمده فی محاسن الشعر و آدابه*، بیروت: دارالمعرفه.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۶۸). *زیباشناسی سخن پارسی*، تهران: مرکز.
- نقابی، عفت. (۱۳۸۲). *معنی بیگانه (جمال‌شناسی شعر کمال‌الدین اسماعیل)*، تهران: ناژ.

مقالات

- پوریاور جوهر، محمد، نظری چروده، احمدرضا، و نظری چروده، معصومه. (۱۴۰۰). بررسی نقش ایهام در بیان مسائل سیاسی و اجتماعی غزلیات سعدی و سیف فرغانه. *تفسیر و تحلیل زبان فارسی (دهخدا)*، ۱۴ (۵۲)، ۳۰۱-۳۳۱. Doi:10.30495/dk.2021.1933695.228

پایان‌نامه‌ها

- دهقانی بغدادآباد، محمد. (۱۳۹۶). بررسی مضامین اجتماعی و انتقادی در دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما مرتضی فلاح، دانشگاه یزد.
- روحانی نیا، محسن. (۱۳۷۳). *سبک‌شناسی شعر کمال‌الدین اسماعیل*، استاد راهنما سید محمد ترابی، دانشگاه علامه طباطبایی.

زارع، زهرا. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل آموزه‌های اخلاقی در دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما نجف جوکار، دانشگاه شیراز.

سپهوند، کلثوم. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی تشبیه در دیوان منوچهری دامغانی و کمال‌الدین اسماعیل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما دکتر محمد میر، دانشگاه زابل.

قصوری درگاهی، رخساره. (۱۳۹۱). انعکاس حمله مغول در ادبیات ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما غلامعلی فلاح، دانشگاه خوارزمی.

محمی‌الدینی، عبدالمجید. (۱۳۹۵). بررسی مضامین در قصاید کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما پوران یوسفی‌پور، دانشگاه آزاد انار.

References

Books

- Bayani, Sh. (2003). *Religion and Government in the Mughal Era*, Volume I, Tehran: Academic Publishing Center. [In Persian]
- Esfahani, K. A. I. (1970). *Diwan Khareev al-Ma'ani by Hossein Bahrul Uloomi*, Tehran: Dekhoda Bookstore Publications. [In Persian]
- Kazazi, M. j. (1990). *Parsi Speech Aesthetics*, Tehran: Center. [In Persian]
- Nakabi, E. (2004). *kuptimi i të huajt (estetika e poezisë së Kamal-ed-Din Ismailit)*, Teheran: Naj. [In Persian]
- Qairwani, I. R. (1988). *Al-Umda fi Mahasan al-Sha'ar and Adaba*, Beirut: Dar al-Marafa. [In Persian]
- Raduyani, M. O. (1984). *Turjanm al-Balagha*, Tehran: Asatir. [In Persian]
- Saunders, J. J. (1985). *History of Mongol Conquests*, Abolqasem Halat, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Shafi'i Kodkani, M. R. (1994). *Imagination in Persian poetry*, Tehran: Aghaz. [In Persian]
- Shamisa, S. (1992). *Bayan*, Teheran: Botimet Ferdous. [In Persian]
- Taghavi, N. A. (1939). *Norm of Speech*, Tehran: Negah. [In Persian]

Articles

- Puriavar Jobar, M., Nazari Charoudeh, A. R., & Nazari Charoudeh, M. (1400). Examining the role of Īhām in expressing social and political issues: The case of Ghazals of Saadi and Saif Farghani. *Persian language interpretation and analysis (Dekhoda)*, 14(52), 301-331. Doi:10.30495/dk.2021.1933695.228. [In Persian]

Theses

- Dehghani Baghdadabad, M. (2016). *Study of social and critical themes in Diwan Kamaluddin Ismail Esfahani*, master's thesis, supervisor Morteza Fallah, Yazd University. [In Persian]
- Mohiyed al-Dini, A. M. (2015). *Examination of Themes in the Poems of Kamal al-Din Ismail Esfahani*, master's thesis, supervisor Puran Yousefipour, Anar Azad University. [In Persian]
- Qasuri Dargahi, R. (2013). *reflection of the Mongol attack in Iranian literature*, master's thesis, supervisor Gholam Ali Fallah, Khwarazmi University. [In Persian]

Rohani Nia, M. (1995). *stylistics of Kamaluddin Ismail's poetry*, supervisor: Seyed Mohammad Torabi, Allameh Tabatabai University. [In Persian]

Sepovand, K. (2013). *comparative study of similitude in Diwan Manochehari Damghani and Kamaluddin Ismail*, master's thesis, supervisor Dr. Mohammad Mir, Zabol University. [In Persian]

Zare, Z. (2013). *Review and analysis of moral teachings in the court of Kamaluddin Ismail Isfahani*, Master's thesis, supervisor Najaf Jokar, Shiraz University. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 16, Number 59, Spring 2024, pp. 550-577
Date of receipt: 26/8/2022, Date of acceptance: 30/11/2022
(Research Article)
DOI:

Examining the role of simile in explaining political and social issues in the poems of Kamaluddin Ismail Isfahani

Mohammad Sharif Hossein Bar¹, Dr. Neemat Esfahani Omran², Dr. Hamid Tabasi³

Abstract

Kamaluddin Ismail Esfahani is one of the great poets of the 6th and early 7th centuries, and is one of Iran's famous poets in inventing novel meanings and new themes and interpretations. By creating unique themes and difficult commitments, he raised himself to the top of the name of creator of meanings. Diwan's poems have a remarkable variety of topics and this poet has brought various topics in his poetry, following the praise of Mamdouh. In this research, the author is trying to investigate the role of simile in explaining political, social and moral issues in Kamaluddin Ismail's poems using a descriptive-analytical method and a library tool. What is most evident in the poet's poetry is the expressive and original techniques that Kamaluddin used with his creativity and imaginative mind to highlight the meaning and theme of his poems. Simile is one of the four elements of expression that has a profound effect on the arrangement and artisticization of words, and Kamaluddin Ismail has used this artistic technique to explain his poetic themes. The result of the research indicates that the use of simile, compared to other forms of imagination in the poet's divan, is noticeable in terms of frequency, and in terms of dealing with the types and forms of simile, it has a variety of forms and types, and in Kamaluddin's similes, the aspect of similes The result is mostly abstract.

Keywords: Kamal al-Din Ismail Isfahani, 6th century poetry, allegory, political-social themes, Mongol invasion.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran. mohammadhosinbor@yahoo.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Jiroft branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran. (Corresponding author) dr.esfahaniomran2018@gmail.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran. hamidtabasi@yahoo.com

